

17. okt. 97

« ژاله جان »

ای صمیمی شاعرِ دور از وطن بر تو سپاس

ژاله جان چونکه با دور از وطن امشب نشستی

در تپه برگشودی با صغای شعر ناب
ساعتی بر در غربت **راه** بستی ژاله جان

مکلت یا راست یا چپ ، قلب تو آینه است
خوب و ولایی ز خمر بالاد بستی ژاله جان

چاه است مستم کنه چون باده در فصل بهار
کز شراب عشق گوی مست بستی ژاله جان

نیم قرن از عمر تو بگذشت در حجر و وطن
از سرِ پاری ترا نگر صفت دستی ژاله جان

درد وطن گریختی غمگین مشو شیرین سخن!

دردِ مردم تو جاویدانه هستی ژاله جان

گو سرشتند این گل ما را ز یکجا از لزل

چون تو هم همکیشی من، ایرا نپرستی ژاله جان

مسعود
۱۳۶۵

۱۳

۱۳